



رونمایی از «تریلوژی‌های جنگ»

«تریلوژی‌های جنگ» نوشته ایوب آقاخانی که به‌تازگی منتشر شده، در فروشگاه سوره مهر رونمایی شد.
قادر آشنا، مدیرکل هنرهای نمایشی واز آزادگان کشورمان در این مراسم اظهار کرد: هشت دفاع مقدس برگ زرینی از تاریخ کشور است که باید آن را پاس بداریم. همه کسانی که در ایران نفس می‌کشند مدیون آن هشت سال دفاع مقدس هستند؛ پس باید از آن بنویسند و اگر ننویسند جفا کرده‌اند.
کار آقای آقاخانی هم در این راستاست. / فارس

موج زنده!

درباره فیلم دفاع مقدسی «آبادان یازده ۶۰» که این روزها

بر پرده سینماهای کشور است



علی سنگار

سینما

✎

شاید با پیشرفت وسیع و گسترده اینترنت و فضای مجازی و هیاهوی ماهواره‌ها و قدرت تلویزیون و زرق و برق سینما، دیگر جمعیت کمتری سراغی از رادیو بگیرند؛ اما در سال‌های دور و در زمان‌های جنگ، این رسانه نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در انتشار اخبار و تهییج جامعه برای رزم، مقابله و دفاع داشت و حتی کشورهای درگیر جنگ برای تضعیف قوای دشمن و نبرد رسانه‌ای هم از آن بهره می‌بردند. حالا با «آبادان یازده ۶۰»، نقش به‌سزای رادیو در ساحت تصویر و در قاب سینما به تصویر کشیده می‌شود و همه آن وجوه دراماتیک صوتی، جلوه‌ای بصری می‌یابد، آن هم در یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین برهه‌های جنگ تحمیلی که طی آن کارکنان رادیو نفت ملی آبادان در ابتدای جنگ و تجاوز رژیم بعثی عراق به خاک ایران، نقش مهمی برای روحیه دادن به مردم برای مقاومت از طریق صدا و رادیو داشتند.
آبادان یازده ۶۰ به کارگردانی مهرداد خوشبخت، که دو هفته از اکران آن در سینماهای گذر، تا اینجا به فروشی حدود ۴۰ میلیون تومان دست پیدا کرده‌است؛ البته از ابتدا معلوم بود که فیلم ظرفیت فروش بالایی ندارد، شیوع کرونا و بی‌رفتی مردم برای رفتن به سالن‌های سینما در این ماه‌ها و روزها هم در این فروش پایین نقش دارد.
آبادان یازده ۶۰ از آن دسته فیلم‌هایی است که در اکران آنلاین و پخش در سامانه‌های اینترنتی نمایش فیلم، بهتر دیده خواهد شد.

✎ **یک واقعیت تاریخی**

نقطه قوت آبادان یازده ۶۰ که جایزه ویژه سردار شهید قاسم سلیمانی را در سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر به‌دست آورد، توجه به یک واقعیت تاریخی در عرصه دفاع مقدس است. مهرداد خوشبخت به عنوان یکی از نویسند ه‌های فیلمنا مسلط هم‌را حسین تراب‌نژاد و کارگردان فیلم، راه خوبی را به فیلمسازان جنگ و علاقه‌مندان فعالیت در این زمینه‌شان داد؛ این که هنوز کلی سوز و موضوع مرتبط با جنگ تحمیلی باقی مانده و کسی سراغی از آنها نگرفته است و این که چطور می‌شود از ظرفیت و گنجینه عظیمی که در این مورد وجود دارد، بهره‌گرفت و چگونه می‌توان همچنان از زاویه‌های تازه‌ای با دفاع مقدس مواجه شد.

✎ **قدرت رسانه**

فیلم‌های درخشانی را در سینمای جهان به یاد داریم که به قدرت رسانه و مدیوم‌های مختلف رسانه‌ای پرداخته‌اند و بهره‌برداری دراماتیک از آنها کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین و جذاب‌ترین فیلم‌ها در این زمینه، «صبح بخیر ویتنام» ساخته بری لوینسون است که رابین ویلیامز در آن نقش یک درجه‌دار نیروی هوایی را بازی می‌کند که مجری یک برنامه مفرح رادیویی است تا به سربازان آمریکایی برای نبرد روحیه بدهد. برای نقش تاثیرگذار تلویزیون هم فیلم‌های مهمی ساخته شده که یکی از ماندگارترین آنها «شبکه» ساخته سیدنی لومت است.

آبادان یازده ۶۰ یکی از معدود فیلم‌های سینمای ایران است که به نقش مهم و پررنگ رسانه و تاثیرگذاری بالایی آن در یک موقعیت بحرانی و جنگی می‌پردازد. اینجا گرچه با فیلمی نه چندان کامل روبه‌رویم، اما توجه به نقش و قدرت رسانه‌ای چون رادیو آن را واجد ارزش و اعتبار می‌کند. ضمن این‌که موقعیتی که این فیلم

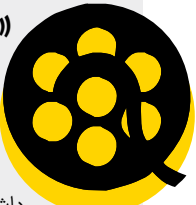
ترسیم می‌کند، به مراتب واقعی و حساس‌تر از نمونه‌های خارجی است که ذکر آن رفت، یعنی در ماجرای واقعی رادیو نفت ملی آبادان، با شرایطی مواجهیم که با جان آدم‌ها سروکار دارد و اگر وظیفه‌شناسی و فداکاری کارکنان این رادیو نبود، چه بسیار مردمی که در خطر نابودی قرار می‌گرفتند.

✎ **بارنگ و بوی اقتباس**

آبادان یازده ۶۰ از منظر دیگری هم واجد ارزش است؛ بهره‌مندی دراماتیک از یک کتاب، کاری که معمولا سینمای ایران به‌ویژه در زمینه انقلاب و دفاع مقدس انجام نمی‌دهد و از انبوه



علیرضا کمالی در نمایی از فیلم «آبادان یازده ۶۰»



«کاغذپاره‌ها» در جشنواره انیماتور

انیمیشن «کاغذپاره‌ها» ساخته بهزاد تعلبندی به عنوان یکی از پنج اثر در بخش رقابتی اصلی جشنواره انیماتور لهستان نامزد بهترین انیمیشن بلند شد. جشنواره انیماتور بزرگ‌ترین جشنواره انیمیشن کشور لهستان است که در شهر پوزنان برگزار می‌شود. مستند- انیمیشن «کاغذپاره‌ها» پیش از این نامزد بهترین انیمیشن از جایزه آسیا پاسیفیک شده بود و در جشنواره مستند آمستردام ایفا و چند جشنواره سینمایی و مستند حضور داشته است. / اسپنا

سینمای شبانه



دانش اقباشاوی / کارگردان آبادانی

در جنگ زدگی و قبل از آن‌که جنگ تمام شود و به آبادان برگردیم، سرشار از شور و شوق دیدن شهر رویایی‌مان که خاطره‌ای از آن نداشتم، بودم؛ درحالی‌که فقط از طریق دیدن عکس‌های آلبوم‌های خانوادگی و شنیدن بسیار زیاد از آن همه شکوه روایی آبادان را در ذهنم تجسم می‌کردم و از این روی آرزوی بازگشت به مأمَن شیرین خوشبختی، مدام همراهم بود اما در میان این همه تصورات دوست‌داشتنی از شهرم، یک کابوس هم داشتم؛ کابوسی که چه در کودکی و چه تاکنون هرگز به زبان نیاورد‌م‌ش، چون که از کودکی به شجاعت معروف بودم و خجالت می‌کشیدم که ترس کابوس‌وارم لو برود اما الان که در ۴۰ سالگی هستم، می‌خواهم کوتاه‌آمده و اعتراف کنم‌که من در کودکی و تا نزدیک‌های ۲۴ سالگی از حضور در سالن‌های سینما و مخصوصا و متاکدا از بودن در سالن‌های سینمای آبادان هراس و به قولی فوبیا داشتم.

هراس خفگی و سوختن دسته‌جمعی در سالن سینما به شکل تراژدی سینما رکس آبادان.

آخر در خردسالی در معرض خاطرات دست اول از بازماندگان و بعضی از

نجات‌یافتگان فاجعه آدم‌سوزی بودم و شنیدن همین حرف‌های سهمگین

کافی بود تا مرا به‌رغم همه خیره‌سری‌هایم وحشت‌زده کند.

به هر روی جنگ تمام شد و قرار بود به آبادان برگردیم. در این بین تنها خاله‌ام (همو که در فیلم ماجل‌حال بازی کرد) که قرار نبود به آبادان برگردند با این‌که هیچ‌کس از جمله خودش، از هراس‌های من از سالن‌های سینما چیزی نمی‌دانست، روزی در آستانه بازگشت به من گفت: خاله، قریونت، رفتید آبادان، سینما نری‌ها، تو آبادان سینماها رو می‌سوزوند و ما هم کم غم ندیدیم و شانس هم نداریم، باشه قریونت، نری‌ها.

واقعا به همین صراحت به من این جملات را گفت و بنزینی بر آتش وهم‌ها و خوف‌هایم ریخت.

ما به آبادان برگشتیم. وقتی به آبادان رسیدیم خود شهر و خانه‌ها و اماکن رهاشده‌اش به شدت فضای سرگرم‌کننده و عجیب داشت که مجال وصف آن در این نوشته نیست اما به هر حال یک سالی طول کشید تا اولین سالن سینمای شرکت نفت بازسازی و افتتاح شد.

سالن سینمایی‌که انگار برای من و ترس‌هایم ساخته شده بود؛ سالنی بزرگ و پارکینگ‌مانند که فقط می‌شد در تاریکی شب در آن فیلم‌نشان داد، چرا که اصولا سقف نداشت، سالتی با صندلی‌هایی فلزی و به رنگ آبی روشن با پرده سیمانی سفیدرنگ و بزرگ، سالتی با بلف سیمانی که بوی گازوئیل که سان‌های سروپوشیده را نمی‌داد. سالتی که در حین تماشای فیلم، چهره‌هامان را باد شرعی نوازش می‌داد و دود سیگار تماشاگران بزرگسال را با خود می‌برد. سینمایی‌که در آن خفه نمی‌شدیم و آتش نمی‌گرفتیم، سینمایی‌که دیواره‌هایش از مواد پلاستیکی تشکیل نشده بود. سینمایی رها که بیش از آن‌که شبیه سالن‌های نور و تاریک سحرانگیز باشد شبیه استادیوم فوتبال بود و به جای آن‌که شبیه سالن‌های تئاتر تعبیه شده در پاساژها باشد، شبیه به تئاتر اکروپولیس یونان بود. نام این منجی هراس‌های منسوخ نمی‌شوم بلکه انگار در یک برنامه دسته‌جمعی دارد به همه‌مان خوش می‌گذرد. بلندبلند درباره صحنه‌های فیلم گفت‌وگو و ابراز احساسات می‌کردیم.

آن حالت جادوگرانه و هیپنوتیزم‌وار و بازجویی‌گونه‌ای که حبس شده در اتاق تاریک، مجبور بودیم به پرده زل‌بزنیم جایش را داده بود به فضایی که در آن آزادانه چشم از پرده برمی‌داشتیم و سر به آسمان می‌بردیم و گاهی حتی قطرات سوزنی باران را بر چهره‌هامان حس می‌کردیم و دوباره نگاه‌مان را به پرده برمی‌گردانیدیم و از فیلم لذت می‌بردیم. خلاصه این‌که فرق بسیاری بود بین سینما تابستانی و سینماهای سروپوشیده.

اما نمی‌دانم چه‌شد که از اواخر دهه ۷۰ شرکت نفت شروع به رهاکردن و تعطیلی سالن‌های تابستانی کرد و آرام آرام این باتوق‌های شبانه‌ضد حریق و آزادمنش تبدیل به بیابان‌های سیمانی و رنگ و رو رفته شدند. ولی در میان بازگشایی و رهاسازی سینما تابستانی‌ای، من دیگر درمان شده و برای خودم فیلم کوتاه‌ساز حرفه‌ای شده بودم و اولین فیلمنامه و دومین فیلم کوتا‌هم را که «یادگاری» نام داشت در سینما تابستانی پیروز نوشته و ساختم. «یادگاری» فیلم کوتاه مهمی شد و مرا برای همیشه به سینمای حرفه‌ای آورد. مورخ نامی ویل دورانت در جایی نوشته است: تاریخ را جغرافیا می‌سازد؛ یعنی ویژگی‌های جغرافیایی در شکل‌گیری تاریخ بسیار موثرند. جغرافیای ساحلی و گرم آبادان وجود سالن‌های روباز موسوم به سینما تابستانی را توجیه می‌کرد و فیلم دیدن‌های آزادمنشانه در این سالن‌ها، خوا‌هان‌ناخواه روحیه‌هایی بلندپروازانه و شاداب را به فیلمسازان آن دیار تزریق می‌کرد.

ای کاش به الگوی ساختن سالن‌ها، براساس ویژگی‌های جغرافیایی‌که در همه‌جای جهان ازجمله آبادان ساخته بودند توجه مجدد شود تا تنوع و انگیزه بیشتری دراستقبال از فیلم دیدن‌های آیین‌گونه به‌دست آید.

در پایان می‌خواهم یاد کنم از رفیق فرهیخته، صاحب‌قلم، هم‌نسل و هم‌شهری‌ام، رضا توری‌که در مورد اختلاف فیلم دیدن در سالن‌های سروپوشیده و سالن‌های تابستانی این عقیده جالب را دارد که: فیلم دیدن در سالن سروپوشیده تجربه‌م‌نگ شدن از جادوی جادوگر است، حال این‌که فیلم دیدن در سالن‌های روباز، شبیه است به تجربه‌ای لذت‌بخش از مواجهه با تردستی‌های یک شعبده‌باز.

با آرزوی این‌که هرگز هیچ سالن سینمایی در هیچ مکان و هیچ زمانی در آتش نسوزد، چرا که سینما محلی است برای باز شدن روح، روان و اندیشه، نه مذهبی برای خفگی انبای بشر.✎



ویدا جوان در نمایی از فیلم «آبادان یازده ۶۰» عکس علی بیک رفائی

یک داستان واقعی

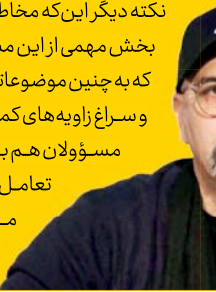
مهرداد خوشبخت/ کارگردان «آبادان یازده ۶۰»

فضل!... صابری هم خیلی در این زمینه به ما کمک کرد. خوشبختانه همه این افراد مساحبه‌شونده وقتی فیلم را دیدند از نتیجه کار راضی بودند. نکته مهم و قابل اشاره دیگر این‌که ساخت کارهای سخت جنگی به همتی ویژه و تهیه‌کننده و گروهی همدل و همراه نیاز دارد که با وجود موسسه اوج و همکاران عزیزم در «آبادان یازده ۶۰» این اتفاق افتاد.

این خیلی برای ما مهم بود که دست به تحریف تاریخ نزنیم اما آن را دراماتیزه کنیم. مثلا شاید اتفاقی در رادیو نفت آبادان در روز چهل و دوم جنگ افتاده اما قصه فیلم ما تا روز چهلیم است. اگر ما آن اتفاق را برای دراماتیزکردن جابه‌جا کنیم و در آن ۴۰ روز بگنجانیم و خدش‌های به تاریخ وارد نکنند، ایرادی ندارد. اما به عنوان مثال سقوط خرمشهر را نمی‌توانستیم به جای ۳۴ روز، در چهلمین روز در نظر بگیریم که در آن صورت تحریف تاریخ اتفاق می‌افتاد یا مثلا ما در همین فیلم، کاراکتری به نام ادیک (با بازی حسن معجونی) داریم که تلفیقی از چند شخصیت است که در واقعیت وجود داشتند، یعنی خصوصیات و اتفاقات چند شخصیت را در یک شخصیت جمع کردیم.

مورد مهم درباره چنین روایت‌های مبتنی بر واقعیت این است که شما بتوانید حس و حال آن اتفاق را به تماشاگر منتقل کنید. اگر این کار با موفقیت انجام شود، مخاطب به جزئیات ایراد نمی‌گیرد. قصد ما هم همین بود که رشادت‌های کارکنان رادیو نفت ملی آبادان را در روزهای اول جنگ به تصویر بکشیم و البته این تنها گوشه‌ای از مقاومت مردمی آبادان بود.

نکته دیگر این‌که مخاطب، نگاه غیرکلیشه‌ای را می‌پسندد. بخش مهمی از این مساله به خود ما فیلمسازان برمی‌گردد که به چنین موضوعاتی بپردازیم و این ریسک را انجام دهیم و سراغ زاویه‌های کمترپرداخته‌شده جنگ برویم. به نظر مسؤلان هم به این نتیجه رسیده‌اند که نرمش و تعامل بیشتری به خرج دهند و اگر ببینند ما فیلمسازان حرف‌های تازه و نکات جذابی داریم، وارد گود می‌شوند.



این جمله‌ها به‌جای خلاصه‌قصه فیلم استفاده کرده بود. ن‌دک به برگرفته از صدای واقعی منتشرشده از رادیو نفت ملی آبادان در روزهای آغازین جنگ است: «مردم غیور آبادان ... شهر درون‌سامانی خود به یاری مردم و حاکمیت بشتابد که به زعم بنده این اتفاق در دهه ۶۰ و حتی بعد از آن در آستانه سقوط قرار گرفته است!»✎

علیرضا کمالی، ویدا جوان، نادر سلیمانی، شبنم گودرزی، حمیدرضا محمدی، یاسین مسعودی و حسن معجونی از بازیگران آبادان یازده ۶۰ هستند. وقتی فیلم در آستانه رونمایی در جشنواره فیلم فجر قرار داشت، از

است. محسن روزبهانی و محمدمیدراران هم به ترتیب برای جلوه‌های ویژه میدانی و جلوه‌های ویژه بصری فیلم نامزد دریافت سیمرغ درسی و هشتمین دوره جشنواره فیلم فجر شدند.

به بهانه اکران فیلم «آبادان یازده ۶۰» در سینماها

رادیو از مهم‌ترین عوامل ایجاد همبستگی ملی در دوران دفاع مقدس

برخی مواقع آن دوران ازجمله اقدامات قابل تحسین مدیران و برنامه‌سازان رادیو در زمان دوران دفاع مقدس بوده است. هیجان‌سازی‌های عمومی در مواجهه‌شنوندگان رادیو با اخبار پیروزی و فتوحات رزمندگان در دوران جنگ تحمیلی امری ضروری بود و خاطره انتشار خبر آزادی خرمشهر در عملیات بیت‌المقدس و واکنش اقشار مردمی پس از شنیدن آن خبر مهم همچنان بعد از چهار دهه در ذهن هرایرانی باقی مانده است. رادیو به‌عنوان یک رسانه صادق و پویا موظف است در راستای کارکردهای ذاتی خود، آگاهی‌بخشی، آفتاب‌سازی، آموزش و در نهایت راهبری جامعه را بر عهده گیرد و در مقاطع بحرانی و انواع مناقشات داخلی و بین‌المللی، با تکیه بر ظرفیت‌های درون‌سامانی خود به یاری مردم و حاکمیت بشتابد که به زعم بنده این اتفاق در دهه ۶۰ و حتی بعد از آن به‌خوبی رخ داده است. تعامل دست‌اندرکاران رادیو با سرمایه‌های اجتماعی کشور همچون هنرمندان، ورزشکاران، سازمان‌های مردم‌نهاد، روحانیت و ... امری است ضروری و رسانه‌های جمعی و صاحبان آنها تنها در صورتی قادر به تحقق اهداف و چشم‌اندازهای خود خواهند شد که امکان برخورداری از مشارکت همه سطوح از مخاطبان خود را در جامعه فراهم کنند.✎

✎ رادیو از مهم‌ترین عوامل ایجاد همبستگی ملی در دوران هشت

ساله دفاع مقدس بوده و نقش وحدت‌آفرین آن در بین اقشار مختلف مردم انکارناپذیر است.

رادیو به‌عنوان یک ابزار رسانه‌ای شنیداری در طول بحران چندین ساله جنگ تحمیلی ایران، توانست با بهره‌گیری از سه عنصر کلام، موسیقی و صدا و با برنامه‌های متنوع خبری، تحلیلی و حتی نمایشی ارتباط خوبی با مخاطبان خود در سراسر کشور برقرار کند.

این‌که رسانه‌ای چون رادیو بتواند ضمن بحران‌زدایی از جامعه و طیف‌های سیاسی فعال در آن مقطع و به تعبیری در حین وقوع یک بحران جدی و خطر‌ساز، شرایط آرامش‌بخشی را در کنار ایجاد هیجانات مورد لزوم ایجاد کند قطعا در مسیر رسالت خود به‌درستی عمل کرده است. دسترسی مردم به رادیو آسان و سرعت انتقال پیام در آن زیاد است. اطلاع‌رسانی اثربخش و درعین‌حال کاهش فشارهای روانی در



سعید الهی

کارشناس سینما و رسانه